



**چکیده:**

در طول تاریخ پیوسته کسانی بوده‌اند که قرآن را بخش بخش کرده و هر یک سهم مفید به حال خود را برگرفته و آن را پاره پاره ساخته‌اند؛ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ! آیه ۳۶ سوره احزاب نیز از آن دسته آیاتی است که گروه‌های مختلف انسانها، برای رسیدن به مقاصد و منافع خویش آن را دستخوش تعبیر و تفاسیر گوناگون قرار داده‌اند.

سید علی اصغر غروی اما بیانی متفاوت از این آیه را نشان می‌دهد. وی با ایمان به اینکه قرآن کلام وحی است و سخن حق و قول مستقیم حضرت باری، می‌گوید: حتماً نباید در چنین قولی، تضاد یا تناقض یا تنافری وجود داشته باشد، پس اگر از آزادی هر انسانی در گروهی از آیات سخن می‌گوید، نباید در دیگر آیات آن را نقض نماید. او با استناد به آیات قرآن و نیز با عنایت به سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله به تبیین آیه ۳۶ احزاب می‌پردازد، و می‌گوید: خطاب این آیه تنها مؤمنان هستند، با تمام ویژگی‌هایی که خود قرآن برای آنها در نظر گرفته و ایشان را به آن صفات معرفی می‌نماید. پس تسلیم بودن مؤمنان را فقط و فقط برای خدا و در برابر خدا می‌داند، و نیز رسول، تنها در آنچه که از وحی می‌گوید، نه چیزی که از پیش خود می‌آورد. و خدای تعالی هم برای ارج نهادن و پاداش دادن به همین تسلیم بودن است که به انسان اختیار و قدرت انتخاب داده است.

کلیدواژه‌ها: آیه ۳۶ احزاب، آزادی، تسلیم، قرآن، اسلام، ولی فقیه، پیامبر، مؤمنان، ولایت، حکومت، سید علی اصغر غروی.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (احزاب ۳۶)

این بنده ساعتها درباره مبانی آزادی بشر در قرآن کریم سخن گفته‌ام و نیز در اثبات این معنا که اگر کسی ایمان آورد که قرآن کلام وحی است و سخن حق است و قول مستقیم حضرت باری است، پس حتماً باید به این نکته دقیق و ظریف نیز ایمان آورده باشد که در چنین قولی حتماً نباید تضاد یا تناقض یا تنافری وجود داشته باشد. پس اگر در آیات عدیده، مثل آیاتی که ذیلاً شاهد می‌آورم، از آزادی هر انسانی در قبول هدایت الهی یا رد آن سخن می‌گوید، نباید در آیات دیگری آن را نقض نماید. حال به چند آیه در این معنا نگاه می‌کنیم.

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا، وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَهًا لِي رَبِّهِ سَبِيلًا، وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بُدْثُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا (فرقان ۵۵ تا ۵۸)

و بندگی می‌کنند غیر خدا را همانچه را که سود ندهد ایشان را (بندگی کردنشان) و گزند نرساند ایشان را (بندگی نکردنشان) و همواره بوده است کافر بر ضد پروردگارش پشتیبان (از آنچه ضد پروردگار و هدایت او بوده پشتیبانی کرده است). و نفرستاده‌ایم تو را جز مژده دهنده و هشدار دهنده. بگو (ای پیامبر) درخواست نمی‌کنم از شما بر آن (کاری که می‌کنم) هیچ مزدی را جز اینکه هر که خواسته باشد بگیرد به سوی پروردگارش راهی را. و تکیه کن بر زنده‌یی که نمی‌میرد و تسبیح بگویی به ستایش او، و



بسنده است همو را که به گناهان بندگانش (عقب افتادگی هاشان) آگاه باشد.

در این چهار آیه که نمونه‌های متعددی در متن کتاب دارد، خدای تعالی آزادی کامل برای آحاد بشر قائل است که به هر صورت که بخواهند نسبت به حیات و ممات خود بیاندیشند و راه خود برگزینند و پیامبر، حق اجبار کردن آنها را ندارد و فقط می‌تواند در دائره بشارت و انداز - مژده و هشدار - آنها را دعوت به سوی پذیرا شدن آیات الهی و هدایت او بنماید. به این گزاره‌ها در چهار آیه مذکور توجه کنیم:

يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ  
كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا  
مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا  
مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا  
كَفَىٰ بِهِ بَدُنُوبٍ عِبَادَةَ خَيْرًا

هر پنج گزاره حاکی از آزادی هرانسان مخاطبی است در اتخاذ روش فکری - اعتقادی خود و نیز رسم عملیش در طول حیات.

وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ (کهف ۲۹)

و بگو (ای پیامبر) که حق از پروردگار شما است پس هر کس که خواسته باشد پس ایمان آورد و هر کس که خواسته باشد پس کافر شود.

إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (مزمّل ۱۹)

به راستی که این (آیات) یادآوری است پس هر کس که خواسته باشد برگرفته است به سوی پروردگارش راهی را.

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ، لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ (مدثر ۳۶ و ۳۷)

هشدار است برای بشر، برای هر کس از شما که پیش افتد (در قبول هدایت) یا پس افتد.

پس هر کس که بخواهد در قبول پیشی می‌گیرد و هر کس که نخواهد خود را به پس می‌کشاند و در این انتخاب آزاد است.

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ، فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (مدثر ۵۴ و ۵۵)

هرگز (نه چنین است) به راستی که آن (قرآن) اندرزی است. پس هر کس که خواسته بخاطر سپرده آن را.

إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (انسان ۲۹)

به راستی که این (آیات) اندرزی است پس هر کس که خواسته باشد برگرفته است به سوی پروردگارش بازگشتی را.

ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَاءَ (نبأ ۳۹)

این همان روز حق است پس هر کس خواسته باشد برگرفته است به سوی پروردگارش بازگشتی را.

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ، فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (عبس ۱۱ و ۱۲)

هرگز (نه چنین است) به راستی که این (آیات) اندرزی است، پس هر کس که خواسته بخاطر سپرده است آن را.

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ، إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ، لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (تکویر ۲۶ تا ۲۸)

پس کجا می‌روید. نیست آن جز یادآوری برای جهانیان. برای آن کس که خواسته باشد از شما که

راست گردد (به راه راست رود)

قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي، فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِّنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا  
أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (زمر ۱۴ و ۱۵)

بگو (ای پیامبر) خدای را بندگی می کنم در حالی که خالص کننده ام برای او دینم را. پس بندگی کنید  
شما هر چه را که خواسته اید جز او، بگو (ای پیامبر) به راستی که بازندگان همان کسانی که در باخته اند  
خودهاشان را و دودمانشان را روز رستاخیز، آگاه باشید که این همان درباختن آشکار است.

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَحْفَظُونَ عَلَيْنَا أَفَمَن يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَن يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (فصلت ۴۰)

به راستی آنان که کژاندیشی می کنند درباره آیات ما، پوشیده نمانند بر ما، پس آیا آن کس که افکنده  
شود در آتش بهتر است یا آن کس که بیاید در حالی که در امان است، روز رستاخیز. عمل کنید هر چه  
را که خواسته اید به راستی که او به آنچه می کنید بینا است.

آیات بسیاری هم در کتاب مجید آمده با این مضامین که خدای تعالی هر کس را که بخواهد هدایت  
می کند و هر کس را که بخواهد گمراه می نماید، و هر کس را بخواهد مورد رحمت و مغفرت خود قرار می دهد  
و هر کس را بخواهد عذاب می نماید، و هر کس را بخواهد روزی وسیع می دهد و هر کس را بخواهد روزیش  
را تنگ می کند، و از فضل خود به هر کس که بخواهد عطاء می کند و از هر کس که بخواهد دریغ می دارد، و  
مانند اینها. قطعاً تحقق این اراده الهی منوط است به نوع عمل انسان که کاملاً مختار و آزاد است در انجام آن، و  
خدای تعالی بر حسب سنن خود که در نظام آفرینش قرار داده و همه تغییر ناپزیرند فرموده است «هر کس را که  
بخواهد»، یعنی اراده مشروط او به عمل نیک یا بد انسان تعلق می گیرد به این مفهوم که خدای تبارک و تعالی  
هرگز اراده نفرموده پاداشی را که برای عمل نیک و صالح در نظام هستی مقرر فرموده، به عامل به پلیدیها نیز  
عطاء فرماید و برعکس.

آیه مشهور **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ** (بقره ۲۵۶) هم که سالها است بر سر زبانها افتاده و کاربرد آن فزونی گرفته  
بسیار شگفت انگیز است که روشی را که خدای تعالی برای مقابله با مخالفان هدایتش به پیامبران و رسولانش  
آموزش می دهد، بر پایه های گفتگو و جدال احسن و حکمت بناء شده است، و حال آنکه پیروان ایشان راهی  
کاملاً مخالف و مغایر آن را اتخاذ و پیموده اند در صورتی که در آیات عدیده، به ایشان دستور اکید و صریح  
داده شده که از رسولان الهی که به آنها ایمان آورده اند اطاعت نمایند.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ (نساء ۶۴)

و نفرستادیم هیچ رسولی را جز آنکه اطاعت شود در چارچوب اذن الهی (یعنی قوانین حاکم بر نظام  
هستی، که همه به اذن او عمل می کنند)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ  
إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء ۵۹)

ای آنان که ایمان آورده اند، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و نیز والیان امر (کارگزاران) از  
خودهاشان را، پس اگر نزاع کردید در چیزی، پس بازگردانیدش به سوی خدا و رسول، چنانچه ایمان  
می داشته اید به خدا و روز پایان، این بهترین است و خوش فرجام ترین.

در این آیه به وضوح روشن است که اختلاف میان ملت و دولت یا میان مردم و حاکمیت بروز می نماید.  
و در چنین صورتی حکمیت و حاکمیت فرمانروا زائل می گردد و فقط امر خدا و رسول می ماند که باید قطعیت  
در داوری از حکم آنها استنباط گردد. و همین معنا را در آیه ۳۶ سوره احزاب می بینیم که فرمانی قابل اجراء



است، البته توسط کسانی که ایمان آورده‌اند، که منبع صدور آن فقط خدا و رسول باشند.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ، قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (آل عمران ۳۱ و ۳۲)

بگو (ای پیامبر) اگر دوست می‌داشته‌اید خدا را پس پیروی کنید مرا تا دوستان بدارید خدا، و پیامرزد بر شما گناهانتان را و خدا آمرزنده‌ی صاحب رحمت است. بگو فرمان برید خدا را و رسول را پس اگر روی برتافتند پس همانا خدا دوست ندارد کافران را.

در این دو آیه هم به صراحت، خدای تعالی، لازمه دوست داشتن خود را تبعیت از رسول دانسته و لاغیر. و رسول هم تابع محض همان چیزی است که بر او وحی می‌شود، و لاغیر.

إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ (انعام ۵۰)

آیه ۱۳۲ آل عمران هم تصریح بر همین اطاعت دارد؛ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ، و اطاعت کنید خدا را و رسول را باشد که مورد رحمت قرار گیرید. یعنی اگر طالب رحمت خدا هستید از خدا و رسول اطاعت کنید.

و اما در آیه ۹۲ سوره مائده علاوه بر تأکید بر ضرورت اطاعت از خدا و رسول، مؤمنان را از عدم اطاعت برحذر می‌دارد، اما مانع روی برتافتن آنها از تبعیت از خدا و رسول هم نمی‌شود. و الزام و اکراه را از شانه آنها برمی‌دارد، و می‌فرماید رسول تنها وظیفه‌اش ابلاغ آشکار و روشن است، و او شما را مجبور به قبول ایمان نمی‌کند و من که آفریدگار و پروردگار هستم چنین مسؤولیتی را برای هیچ رسولی تعیین نکرده‌ام.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَاحْتَدُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (مائده ۹۲)

چهار آیه اول سوره انفال نیز، به گونه‌ی، شرحی است بر آیه سی و ششم سوره احزاب که موضوع بحث این مقال است.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ، الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ، أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

می‌پرسندت از ثروتهای ملی (عمومی)، بگو (ای پیامبر) ثروتهای ملی برای خدا و رسول است. پس پرهیزید از (معصیت) خدا و براست آورید امور میان خود را، و اطاعت کنید خدا و رسولش را اگر بوده باشید (از) مؤمنان. جز این نیست که مؤمنان آن کسانی‌اند که هرگاه یاد خدا شد، بلرزید دلهاشان، و هرگاه تلاوت شد بر ایشان آیاتش، افزون ساختشان ایمان را، و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند. آنان که برپا می‌دارند نماز را، و از آنچه روزی دادیمشان خرج می‌کنند (در راه خدا). هم آنان مؤمنانند به راستی، ایشان را درجاتی است نزد پروردگارشان و نیز آمرزشی است و روزی بزرگوارانه.

در این مجموعه آیات خدای تعالی چند صفت را برای مؤمنان ذکر می‌کند که بسیار ساختاری و اساسی است؛

اولاً: در هر شرایطی اموال عمومی و منابع ملی و ثروتهای مردمی را تصاحب نکنند. پس امروز حاکمان مدعی اسلام باید همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اینگونه دارایی‌ها تصرف می‌نمود تصرف نمایند، که نتیجه آن تقسیم ثروت بین آحاد ملت به عدالت و تناصف باشد و اسراف و تبذیر در آن صورت نپذیرد، تا فقر و تنگدستی و فحشاء و دزدی و امثال اینگونه آسیب‌های اجتماعی کلاً از عرصه اجتماع زدوده

شود. اگر حاکم مسلمانی، به صرف اینکه در جایگاه اولی الامر قرار گرفته، خلاف اوامر الهی و سنت قطعی رسول او، به تزیین ثروت‌های ملی اقدام نمود، تویی از امر الهی نموده و روی از رسول او برتافته، دیگر پیروی از او در حکم عمل مسلم الحرام است.

ثانیاً: فرمان می دهد ایمان آورندگان را به پرهیز از معصیت الهی و سرپیچی از اوامر او.

ثالثاً: دستور می دهد ایشان را به اصلاح ذات بین. حال اگر صاحب امر، به جای اصلاح ذات بین، ایجاد شقاق و اختلاف میان مردم بنماید، و جامعه را چند پاره کند، و برای وصول به اهداف قدرت طلبانه خود به اعمال زور متوسل شود، قطعاً، به وادی تنازع بین خود و امت گام نهاده و باید به حکمیت خدا و رسول تن در دهد، و گرنه از عدالت ساقط و غیر قابل پیروی است.

رابعاً: دستور می دهد به اطاعت از خدا و رسول او در صورتی که ایمان آورده باشند.

خامساً: مؤمنان به هنگام ذکر و یاد خدا دلهاشان از شادی و شغف به لرزه می افتد.

سادساً: مؤمنان، به هنگام تلاوت آیات خدا بر ایشان، ایمانشان افزون می گردد. و صاحب امر یا اولی الامر یکی از مؤمنان است.

سابعاً: مؤمنان تکیه گاهشان خدای تعالی است، و در همه امور او را وکیل و کار گزار خود می سازد.

ثامناً: نماز بر پا می دارند.

تاسعاً: از آنچه روزیشان ساخته ایم هزینه می کنند.

نتیجه آنکه با این نه صفت، مؤمن وارد عرصه ایمان راستین می گردد و درجاتی را نزد پروردگارش احراز می نماید و بخشی از آموزش و رزق کریم را فراچنگ می آورد.

و اما در آیات ۴۶ و ۴۷ سوره انفال، ضمن صدور فرمان بر ضرورت اطاعت از خدا و رسول، خدای خالق هستی، مؤمنان را به شکیبایی دعوت می نماید و آنها را از چهار ویژگی نامیمون، که آثار بسیار سوئی بر جامعه ایمانی می نهد، باز نشان می دارد؛

یکم: از نزاع و کشمکش فیمابین، خودداری کنید که اگر نکرید شکست می خورید، نه تنها شکست از دشمن، که شکست در همه عرصه های ایمانی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.

دوم: از به رخ کشیدن خود برای دیگران دست بردارید که این نشانه خودخواهی و خودبینی و ریا و دورویی است.

سوم: دورویی مکنید.

چهارم: مانع رشد راه خدا و پیشرفت و تعالی مؤمنان در مسیر هدایت الهی نشوید!

پس آن کس که والی امر مسلمانها می شود باید همه آن خصوصیات را که خدای تعالی در کتاب مجیدش در وصف مؤمنان آورده دارا باشد، و الا تنازع میان صاحب امر و ملت رخ می نماید و حکمیت به خدا و رسول سپرده می شود.

در آیات ۲۰ تا ۲۲ انفال دعوت و نیز فرمان به اطاعت از خدا و رسول تکرار می گردد و باز می دارد مؤمنان را از اینکه روی از چنین اطاعتی برتابند، درحالی که شنوای دعوت او هستند. که اگر چنین کنند بمانند کسانی هستند که به زبان گویند: «شنیدیم»، ولی به حقیقت، کلام الهی بر میدان قلب آنها فرونشسته است. و در چنین وضعیتی است که خدای تبارک و تعالی آنها را کر و لال می خواند که هیچ تعقل نمی کنند و بناء بر این از بدترین جنبندگانند.

ترکیب کلمات در این چند آیه حاکی از این حقیقت الهیه است که حضرت باری در هیچ شرایطی، اختیار و انتخاب و آزادی انسان در گزینش مسیرش در حیات دنیا را از او سلب نمی نماید، و حتی در چند آیه



بر این امر تأکید می‌نهد، مثل؛

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي  
الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (شوری ۲۰)

هرکس که می‌خواسته است دستاورد آخرت را، افزون سازیم برای او دستاوردش را، و هرکس که  
می‌خواسته است دستاورد دنیا را، می‌دهیمش از آن، و نیست مر او را در آخرت هیچ بهره‌یی.

... وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ (آل  
عمران ۱۴۵)

و هرکس که بخواهد پاداش دنیا را، می‌دهیمش از آن، و هرکس که بخواهد پاداش آخرت (پایان) را،  
می‌دهیمش از آن، و سزا خواهیم داد شکرگزاران را.

بر این پایه است که خدای تعالی به رسول خود دستور می‌دهد آن کسان را که در پی دنیاداری و  
سرگرمی‌های آن هستند واگزارد و آزادشان بگذارد تا در اتخاذ راه و انتخاب عقیده آنچه را که دوست دارند  
برگزینند.

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَثَهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا (انعام ۷۰)

و به حال خود وانه آنان را که گرفته‌اند دینشان را بازیچه و سرگرمی و فریفته‌شان ساخته است زندگی  
دنیا.

و در آیه سوم سوره حجر در خصوص رابطه پیامبر با کافرانی که او را استهزاء می‌کنند و معجونش  
می‌شمارند، و به راحتی و بی‌هیچ دغدغه‌یی و در کمال آزادی، رفتار ناشایست خود را با رسول خدا صلی الله  
علیه و آله ابراز می‌دارند، می‌فرماید:

ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (حجر ۳)

به حال خود وانه ایشان را تا بخورند و بهره‌مند شوند و سرگرمشان سازد آرزو پس خواهند دانست.

حال اگر چنانکه گفته می‌شود، ما نیز بگوییم که آیات مکی در فضائی متفاوت از مدینه نازل می‌شدند، و  
خدای تعالی در این آیات شرایط آغاز دعوت و مخالفت شدید کفار و ضعف عدد و عُدّه رسول را مطرح نظر  
داشته، از اینرو به ابزار اجبار و اکراه در دعوت متوسل نمی‌شود، مشمول مفاد این آیات می‌شویم که می‌فرماید:

كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ، الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (حجر ۹۰ و ۹۱)

همانگونه که فروفرستادیم بر بخش‌بخش کنندگان، (آنان که هریک سهم مفید به حال خود را  
برمی‌گیرند) آنان که ساختند قرآن را پاره پاره.

در صورتی که خدای تبارک و تعالی در شأن همه قرآن، به شکل یکپارچه فرموده:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ (اسراء ۹)

به راستی که این قرآن رهنمون می‌شود به راهی که استوارترین است و مژده می‌دهد ایمان آورندگان را.

پس قرآن ذکر است برای جهانیان، و در پنجاه و هشت آیه این اسم برای کتاب خدا مذکور است، و همه  
جای آن تأکید بر هماهنگی و هم‌آوایی و هم‌سازی و هم‌نوایی شده است، و این تأکید مصرح را صاحب  
وحی گزارده نه کس دیگری و نه حتی خود رسول. حال نگاهی مجدد بر آیه سی و ششم سوره احزاب  
می‌افکنیم.

آغاز آیه خطاب به مردان و زنان مؤمن است، پس مخاطبان آیه موصوفند به یک حقیقت حقّه الهیه و آن

ایمان است. بروز و ظهور این حقیقت از ذات انسان مؤمن، چه زن باشد یا مرد، در عمل او است که حتماً و مؤکداً و تصریحاً نباید خارج از اذن الهی و فرمان او و نیز سنت رسول او باشد، که بی تردید منطبق با اوامر و نواهی الهی است. الگوبری و تبعیت و اطاعت از هیچ کس دیگری در این آیه منظور نشده و فقط و فقط خدا و رسول اویند که باید پیروی شوند. و رسول هم جز اطاعت از آنچه بر او وحی می شود نباید و نمی تواند امری را از پیش خود احداث نماید و از مردم بخواهد او را دنبال کنند و بندگان او باشند به جای بندگان خدا.

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (آل عمران ۷۹)

هیچ بشری را نمی رسد که دهد وی را خدا کتاب و داوری و پیامبری را (کتاب و حکمت و نبوت) سپس بگوید مر مردمان را که باشید بندگان من مرا نه خدای را. بلکه باشید پروریدگان پروردگار بدان چه آموزش می دادید کتاب را، و به آنچه فرامی گرفتید (از آن).

اگر پیامبران چنین کردند، مردم بدانند که این فرمان خدا نیست، زیرا خدای تعالی وقتی مردم را به ایمان دعوت می کند، خود ناقض دستور خود نمی شود. پس اگر پیامبران از مردم بخواهند ایشان را، یا فرشتگان را اربابان خود اتخاذ کنند، مردم باید بدانند که این حکم خدا نیست. وقتی حکم خدا درباره پیامبران این چنین سختگیرانه و مؤمنانه است، چگونه می توان؟

اولاً: کسی را در جای رسولان الهی گماشت که هیچ سنخیتی با آنها ندارد، و چیزی را در اختیار گرفته که هیچ یک از پیامبران و رسولان او نداشته اند، و آن قدرت سیاسی متکی به نیروی نظامی مسلح است؟! در جنگ اُحُد، مسلمانان تقریباً به قدرتی رسیده بودند که بتوانند از شهر مدینه به خوبی دفاع نمایند، اما وقتی به سمت اُحد حرکت کردند، بعد از اختلاف نظری که پیش آمده بود، دایره بر اینکه در داخل شهر بمانند یا بیرون از شهر در برابر دشمن صف آرایی کنند، عبدالله ابی بن سلول، که سرکرده منافقان بود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و همه مؤمنان او را به این صفت می شناختند، از میانه راه با نزدیک به یک هزار نفر، پشت رسول خدا را خالی کرد و به مدینه بازگشت! پیامبر چه واکنشی نشان داد و کدامیک از آنان را مجازات نمود و کدامیک را محبوس ساخت؟! حتی یک سؤال هم از عبدالله ابی نکرد که چرا چنین کردی؟! آیا حاکمان پس از رسول، تا امروز، که در شیعه و سنی همه خود را جانشین و خلیفه پیامبر دانسته و بر مسند او تکیه زده اند، با مخالفان خود چنین رفتاری داشته اند؟! و جالب این است که همه ادعاه فقاهت هم داشته اند!!

در حالی که «فقه» هم بخش اندکی از وحی الهی و هدایت او است در آیات کتاب، و فقه رایج اصلاً به معنای *لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ* (توبه ۱۲۲) نمی باشد. دین نزد خدا فقط اسلام است، یعنی تسلیم شدن؛ *إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ* (آل عمران ۱۹). در شش آیه از قرآن کریم لفظ «اسلام» آمده که همه به معنای «تسلیم شدن و تسلیم بودن» است، مثل؛ *وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ* (آل عمران ۸۵) و هر کس بخواهد جز «تسلیم شدن» دینی را، پس پذیرفته نگردد هرگز از او. پس این تسلیم به تمامی قرآن است، پس تفقه در دین باید منتهی به تسلیم محض به اوامر و نواهی باری تعالی گردد. و حال آنکه در طول تاریخ اسلام این وصف کمتر در کسی از فقهاء، صاحب منصبان و یا حامیان قدرت حاکم ظهور بیرونی داشته است.

اکنون سی و هشت سال است یک نظام اسلامی شیعی بر ایران حاکم است که باید الگوی کلامی، رفتاری و عملی او مولی علی علیه السلام باشد، یعنی کلام او جز قرآن و سخن علی علیه السلام نباشد. در طول این سی و هشت سال در همه شهرهای کوچک و بزرگ و نیز روستاهای بزرگ نماز جمعه اقامه می شده است. می توان گفت، اگر نگوییم در هیچ خطبه ای، در اندک خطبه ای بوده است که آیات قرآن برای مؤمنان بیان



شود و یا به کلام مولی علیه السلام اشارتی رود. آیا می توان چنین کسان را متفقه در دین دانست؟! آیا سخن و عمل آنان همانند خدا و رسول به گونه‌ی هست که اختیار را از سایر مردمان سلب نماید؟! آن هم نه به اجبار و اگر بلکه به اختیار!

قرآن یک مجموعه تفکیک ناپذیر است و هر کس که به آن ایمان آورد، حتماً به همه آن ایمان آورده، و اگر به برخی از آن ایمان آورد و نسبت به بعضی دیگر کافر شود، حتماً از دایره ایمان خارج و به وادی کفر یا شرک یا هر دو قدم نهاده است.

أَفْتُوْمُونَ بَعْضَ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره ۸۵)

پس آیا ایمان می آورید به پاره‌ی از کتاب و کافر می شوید به پاره‌ی دیگر، پس چیست سزای آن کس که چنین کند از شما جز رسوایی در حیات دنیا، و روز رستاخیز بازگردانده می شوند به سوی سخت ترین عذاب، و نیست خدا غافل از آنچه می کنید.

خدای تعالی وعده رسوایی در روز قیامت به ایشان داده است. در اکثر آیات کتاب، مخاطب عموم مسلمانها هستند، و ایشان باید حداقل از ده ویژگی برخوردار باشند، و از حسن قضاء، خدای تعالی این ده صفت را در آیه سی و پنجم احزاب، یعنی آیه قبل از آیه مورد بحث ما، نازل فرموده است؛

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (احزاب ۳۵)

به راستی که مردان تسلیم شده و زنان تسلیم شده، و مردان ایمان آورده و زنان ایمان آورده و مردان فرمان بردار و زنان فرمان بردار و مردان راستگو و زنان راستگو و مردان شکیبا و زنان شکیبا، و مردان شکسته نفس و زنان شکسته نفس، و مردان زکوة دهنده و زنان زکوة دهنده، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان حافظان عفتهاشان و زنان حافظان عفتهاشان، و مردان به یاد خدا بسیار و زنان این چنین به یاد خدا، فراهم آورده است خدا برای ایشان آمرزشی و مزدی بزرگ.

پس از همین آیه است که می فرماید، این مؤمنان، که این صفات دهگانه را، حداقل احراز کرده اند، در برابر حکم خدا و رسول خاضعند و فرمان بردار، و گزینه دیگری را در عنوان هدایت و برنامه راهبردی حیات دنیوی و اخروی شان انتخاب نمی نمایند. و همین مؤمنانند که هرگز از هیچ بنده‌ی، حتی اگر خود را رسول بخواند یا جانشین او، در نافرمانی از آفریدگار، پیروی نخواهد کرد، چنانچه در حدیث آمده است:

لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ (نهج البلاغه - کلمات قصار - ۱۶۵)

هیچ اطاعتی از هیچ مخلوقی نیست که در آن سرپیچی از خالق باشد.

هیچ کس نباید و نمی تواند از کس دیگری تبعیت بکند که در آن، نافرمانی از دستور خالق باشد. و به رأی العین می بینیم که در چنین اطاعتهایی چه همه تخطی و عصیان و طغیان نسبت به اوامر و نواهی آفریدگار هدایتگر صورت می پذیرد.

بازگردیم به سوره احزاب و دو آیه دیگر از آن. همه این آیات، در یک متن منسجم و بهم پیوسته فرود آمده و در دسترس قرار گرفته اند. نگاهی اجمالی به دو آیه ۲۸ و ۲۹ مثبت مدعای ما است در اینکه هیچ کس، حتی خدا آزادی انسان را سلب نمی کند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعِكُنَّ وَأُسْرِحَكُنَّ سَرَاحًا



جَمِيلًا، وَإِنْ كُنْتُمْ تُرْذِنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ أَلَمَ اللَّهِ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُمْ أَجْرًا عَظِيمًا

(احزاب ۲۸ و ۲۹)

ای پیامبر بگو به همسرانت چنانچه می‌خواسته‌اید زندگی دنیا را و زیور آن را، پس بیاید تا بهره‌مند سازمان و رهاسازمتان رهایی بس زیبا. و چنانچه می‌خواسته‌اید خدا را و رسول او را و خانه آخرت (پایان) را پس به راستی که خدا فراهم آورده است برای نیکوان از شما مزدی بزرگ را.

سوره احزاب در مدینه نازل شده و مسلمانها قدرت گرفته‌اند و نزول آن بعد از جنگ خندق است که در سال پنجم هجری در ماه ذی القعدة رخ داد و برحسب تواریخ صحیح پانزده روز طول کشید. بناءبراین ایرادی که وارد کرده‌اند و گفته‌اند، چون پیامبر در مکه - همان طور که پیش از این هم گفتم - تحت ستم و زیر سلطه صاحبان قدرت از طائفه قریش بود، حال و هوای حاکم بر سوره مکیه، ملایم و سازش طلبانه است و اکنون این ایراد مرتفع شده، یعنی پیامبر خود صاحب قدرت و امکانات و تشکیلات گشته است، ولی می‌بینیم که حتی پس از جنگ خندق و قضیه یهود بنی قریظه که شرح آن را هم در جایی دیگر گفته‌ام، فضای سوره احزاب، کاملاً آزادی طلبانه و ملایم است به طوری که حتی زنان پیامبر را آزادی محض می‌دهد در زیستن با پیامبر یا جدا شدن از او. و مهمتر اینکه آنان را از ارتکاب «فاحشه میینه» به اکراه و اجبار باز نمی‌دارد. بلکه برای آنها عذابی دو چندان قائل می‌شود. و چنانچه راه قنوت و فرمان برداری از خدا و رسول را در پیش گرفتند و عمل به صلاح آوردند مزد آنان دو چندان است و روزی کریمانه برای آنها فراهم آورده شده است و همه اینها را خدای تعالی، به قدرت و حکمت و قهر و غلبه خود بانجام می‌رساند.

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَاْتِ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا، وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ قَدْ جَاءَ اللَّهُ بِحُكْمٍ وَاجِبٍ أَلِيمٍ

(احزاب ۳۰ و ۳۱)

نتیجه بحث آنکه بی‌هیچ تردیدی، مردان و زنان مؤمن، وقتی متخلق به اخلاق الهی شدند و تجلی گاه صفات جمال ربوبی گشتند، و به سدره المنتهای کمال رسیدند و مقام خلیفه الهی را احراز نمودند، در مرتبه تسلیم و فناء فی الله قرار می‌گیرند، و تمام اختیار را در امر و نهی به خدای تعالی و رسول او می‌سپارند. البته در سلوک عکس این قضیه هم صادق است یعنی نقطه آغاز حرکت به سمت اوج تعالی انسانی و وصول به قرب الهی «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» همین تسلیم محض شدن به اوامر و نواهی الهی می‌باشد، و این هیچ ارتباطی با ولایت انتسابی به فقیه انتصابی ندارد و قیاس مع الفارق است.

